

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۴ - ۱۴۰۵

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۴ - ۱۴۰۵

اول مهر، آغاز سال تحصیلی جدید ۱۴۰۴-۱۴۰۵ در ایران فرا می‌رسد. به‌زودی بیش از ۱۶ میلیون دانش‌آموز کودک و نوجوان و بیش از چهار و نیم میلیون دانشجو به همراه یک و نیم میلیون معلم و ده‌ها هزار استاد دانشگاه، سال تحصیلی جدید را آغاز خواهند کرد. اما این آغاز نو، به‌جای امید و شادابی، محملی برای بازتاب واقعیت‌های تلخ در امر آموزش و پرورش در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی است.

از یک‌سو، صدها دانش‌آموز و دانشجوی آگاه به دلایل سیاسی و صنفی دستگیر و زندانی شده‌اند و از سوی دیگر، معلمان پیشرو و باتجربه تحت فشارهای سخت و غیرانسانی قرار دارند. معلمان دلسوز و آگاه، که باید پرچمداران روشنایی باشند، خود هدف سرکوب، بازداشت، اخراج و احکام ناعادلانه قرار گرفته‌اند. دانشجویان و دانش‌آموزان آزاده نیز از این سرکوب‌ها بی‌نصیب نمانده و ده‌ها تن از آنان با احکام سنگین زندان روبه‌رو شده‌اند. اقداماتی مانند اخراج، بازنشستگی اجباری و زندانی شدن معلمان، نشان‌دهنده تلاش رژیم برای سرکوب کردن صدای آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی در عرصه آموزش و پرورش است.

امسال، در حالی سال تحصیلی آغاز می‌شود که بر اساس آمارهای رسمی، نزدیک به یک میلیون کودک و نوجوان به دلیل فقر و محرومیت از چرخه تحصیل بازمانده‌اند. این در حالی است که اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت را موظف به فراهم آوردن آموزش رایگان برای همگان کرده است. اما سیاست‌های غارتگرانه، امر آموزش را به بازاری پرسود تبدیل کرده و شکاف طبقاتی را در امر آموزش نیز عمیق‌تر ساخته است.

کلاس‌های پرجمعیت، نداشتن امکانات آموزشی مناسب، عدم بهره‌گیری از روش‌های تدریس و یادگیری نوین، تأکید بر حفظ طوطی‌وار به جای فهم و تحلیل، فقدان فرصت پژوهش گروهی و تبادل نظر، بی‌توجهی به خلاقیت و استعدادهای فردی دانش‌آموزان، کمبود آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌های علمی، نبود تسهیلات اساسی از جمله زمین ورزشی و ... تحصیل را به تجربه‌ای خسته‌کننده و بی‌روح برای میلیون‌ها جوان و نوجوان ایران بدل کرده است. در همان حال، تورم افسارگسیخته قیمت لوازم‌التحریر و هزینه‌های جانبی، و شهریه‌های غیررسمی که به بهانه‌های مختلف از خانواده‌ها گرفته می‌شود، فشار کمرشکنی را بر خانواده‌های کارگری و اقشار کم‌درآمد جامعه تحمیل کرده است.

طی ۴۶ سال گذشته، تسلط بر عرصه آموزش و پرورش همواره یکی از اهداف رژیم جمهوری اسلامی بوده است. رژیم برای تسلط بر این عرصه و جلوگیری از شکست دین در مقابل علم، مدارس را به مکتب آموزش مذهب، خرافات و محفوظات طوطی‌وار تبدیل کرده است. در این محیط‌ها به‌جای آنکه به کودکان و نسل جوان کمک شود تا خود و جهان پیرامون خود را آن‌چنان‌که هست بشناسند، دانش‌آموزان را وادار می‌کنند که مغزشان از مقدار زیادی معلومات غیرلازم، زائد و تحریف‌شده انباشته گردد. در مدارس و آموزشگاه‌های ایران به‌جای آنکه آخرین دستاوردهای علمی و مجموعه معلومات بشری در امر آموزش مورد استفاده قرار گیرد و دانش‌آموزان از آخرین پیشرفت‌های علوم و تحولات اجتماعی و فرهنگی اطلاع یابند، حجم سنگینی از خرافات مذهبی از طریق مواد درسی به خورد آنان داده می‌شود.



اطلاعیه کمیته خارجی کشور حزب کمونیست ایران به مناسبت
سومین سالگرد قتل حکومتی ژینا و خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»

۲ ص



اطلاعیه پایانی سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۳ ص



اطلاعیه پایانی هشتمین پلنوم کمیته مرکزی کومه‌له

۳ ص



تلاش رژیم برای تسلط بر فضای آموزشی را باید خنثی نمود!

۴ ص



نقش جمهوری اسلامی در تشدید بحران آب در ایران

۵ ص



بازگشت تحریم‌های سازمان ملل، بحران اقتصادی و سیاست‌های
ضدمردمی

۶ ص



جنگ ناپیدای کارگر و سرمایه‌دار در محیط کار

۷ ص



«زمزمه‌های بی‌نام»

به مناسبت سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران

۸ ص

هیوا امانی



زندگی و آزادی و جایگاه آن در
هنرهای اعتراضی و ادبیات پیشرو

۸ ص

شهرام امانتی

اطلاعیه‌ی کمیته‌ی خارج از کشور حزب کمونیست ایران به مناسبت سومین سالگرد قتل حکومتی ژینا و خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»



مردم، نشان می‌دهد که هیچ اصلاحاتی در چارچوب این نظام نمی‌تواند راه‌گشا باشد. خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» فصل نوینی در مبارزات مردم ایران را گشود که بازگشت به گذشته در آن ممکن نیست.

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل با تحمیل هزینه‌های سنگین، ماهیت ماجراجویانه و سرکوب‌گرانه جمهوری اسلامی را آشکار کرد. حکومت با صرف میلیاردها دلار برای نیروهای نیابتی‌اش در منطقه شکست خورده و برای جبران آن، مخالفان سیاسی را با اتهامات واهی سرکوب می‌کند. این سرکوب‌ها نشانه استیصال رژیم در برابر نارضایتی عمومی است.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران بر این باور است که وظیفه نیروهای انقلابی و کمونیست، تبدیل روحیه مبارزاتی جاری به یک سازماندهی قدرتمند، متشکل و آگاهانه است. حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان، جنبش زنان، دفاع از حق و حقوق ملیت‌های تحت ستم، پشتیبانی از فعالین مدنی و زیست محیطی، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، افشای جنایات رژیم، توسعه شیوه‌های مستقل سازماندهی طبقاتی و سراسری و همبستگی با جنبش‌های آزادی‌خواه جهان تنها راه تبدیل مقاومت پراکنده به نیروی واقعی اجتماعی و سیاسی است. ضرورت ایجاد یک آلترناتیو چپ با پلتفرم انقلابی برای تحقق مطالبات مردم، هدایت جنبش‌ها و جلوگیری از مصادره انقلاب توسط نیروهای ارتجاعی بیش از هر زمان دیگری ضروری است.

کمیته‌ی خارج از کشور حزب کمونیست ایران، یاد ژینا و همه‌ی جان‌باختگان خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» را گرامی می‌دارد و به خانواده‌های آنها درود می‌فرستد.

زنده باد زن، زندگی، آزادی

زنده باد سوسیالیسم

کمیته‌ی خارج از کشور حزب کمونیست ایران



سه سال از قتل حکومتی ژینا می‌گذرد، قتلی که چون جرقه‌ای بر انبار خشم و رنج جامعه، خیزشی تاریخی را شعله‌ور ساخت. این خیزش با شعار جاودان «زن، زندگی، آزادی» نه تنها ایران بلکه جهان را تکان داد و صدای انقلاب را به گوش اکثر مردم دنیا رساند. ژینا دیگر تنها یک اسم نیست، بلکه به پرچم مبارزه و مقاومت تبدیل شده است. پرچمی که میلیون‌ها انسان آرایخواه و عدالت طلب به دست گرفتند تا دنیای ایدال خود را فریاد بزنند و برای رسیدن به آن مبارزه کنند.

خیزش ژینا، نقطه عطفی در مبارزه طبقاتی مردم ایران برای رهایی از بند جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری وابسته به آن است که ریشه در واقعیت‌های جامعه از جمله، تبعیض سیستماتیک علیه زنان، استثمار و بی حقوقی کارگران، صلب هر نوع آزادی از جوانان، افزایش فقر، سرکوب، تورم افسار گسیخته، عدم به رسمیت شناختن ملیت‌ها و حق و حقوق آنها، به حاشیه راندن جوانان و نابود کردن آینده‌ی آنها، بی کاری، مشکلات زیست محیطی و فساد گسترده به پهنای دستگاه دولتی داشت.

شعار «زن، زندگی، آزادی» سه ستون اصلی نظام حاکم را هدف قرار داد.

۱. مبارزه با ستمگری مردسالارانه، که بدن و اراده زنان را به میدان نبرد تبدیل کرده است.

۲. شورش علیه فقر و نابرابری اقتصادی، که زندگی کارگران و زحمتکشان را به تباهی کشیده است.

۳. انزجار از استبداد سیاسی، که هرگونه مطالبه برای آزادی‌های دموکراتیک را با زندان، شکنجه و اعدام پاسخ می‌دهد.

خیزش انقلابی ژینا که با رهبری خودجوش و افقی، "حکمرانی خیابان" را به نمایش گذاشت، گرچه با سرکوب خشونت‌بار رژیم موقتاً به عقب‌نشینی واداشته شد، اما هرگز خاموش نگردید. روح این قیام در بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از جامعه زنده است و به اشکال گوناگون از جمله نافرمانی مدنی جوانان و زنان، اعتراضات مستمر کارگران، معلمان، بازنشستگان، زیست محیطی و دادخواهی تداوم یافته است.

جمهوری اسلامی در سومین سالگرد خیزش انقلابی ژینا در عمیق‌ترین بحران مشروعیت و کارآمدی خود قرار دارد. تورم بالای ۴۰ درصد و بیکاری بیش از ۲۰ درصد به ویژه در میان جوانان، نشان دهنده شکست سیاست‌های اقتصادی حکومت است. سیاست‌های نئولیبرالی و خصوصی‌سازی، ثروت ملی را به جیب اقلیتی وابسته به بیت رهبری، سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی سرازیر کرده و فقر و محرومیت را برای اکثریت مردم به ارمغان آورده. این شکاف عمیق میان حاکمیت و

اما با همه این‌ها، تجربه ۴۶ سال گذشته به کارگزاران رژیم ثابت کرده است که کودکان و نوجوانان بخشی از آموزه‌های اصلی خود را نه از مدارس بلکه از محیط خانواده و جامعه‌ای می‌گیرند که در آن انسانیت، سکولاریسم و ضدیت با رژیم جمهوری اسلامی نیرومند است. به همین جهت پروژه‌های آموزشی رژیم یکی پس از دیگری با شکست روبه‌رو شده‌اند، به‌طوری‌که امروز روی‌گردانی از مذهب در میان جوانان به یکی از مشخصات شرایط اجتماعی کنونی در ایران تبدیل شده است.

تاریخ مبارزات مردم ایران نشان داده است که دانشگاه‌ها و مدارس همواره سنگر مقاومت در برابر استبداد بوده‌اند. معلمان متعهد و آگاهی که علی‌رغم فشارها به رسالت خود پایبند مانده‌اند، کلاس‌های درس را نه‌تنها مکان یادگیری بلکه سنگری برای مقاومت و مبارزات اجتماعی و سیاسی ساخته‌اند. فشارهای حکومتی نتوانسته اراده جوانان را در مسیر تحصیل، آگاهی و آزادی متوقف کند. جنبش‌های دانشجویی و صنفی معلمان، با شعار «در سنگر مدارس هم درس و هم سیاست»، نقش برجسته‌ای در بیداری جامعه ایفا کرده‌اند. جوانان و به‌ویژه دختران شجاع در جنبش «زن، زندگی، آزادی» حماسه آفریدند و جهان را به تحسین واداشتند.

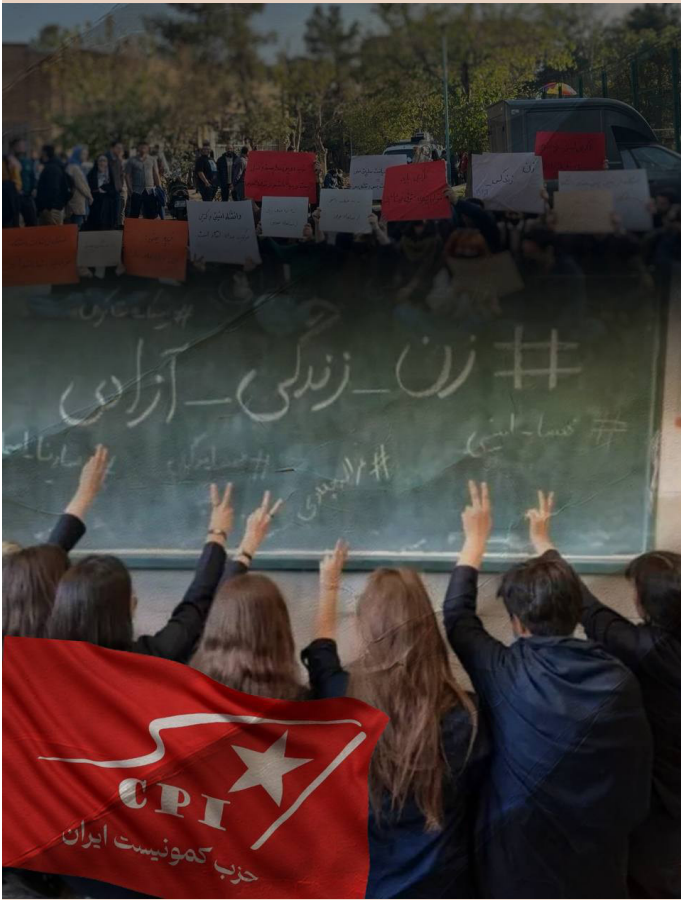
جوانان و دانش‌آموزان باید در فضایی آزاد و بدون سرکوب، توانایی‌ها و استعدادهای خود را شکوفا کنند و بتوانند در آینده به بلوغ فکری و اجتماعی دست یابند. در ایران آزادشده فردا از دست رژیم جمهوری اسلامی، با جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش از مذهب، همه توانایی دانش‌آموزان به‌جای اندیشه‌های خرافی به آموزش‌های علمی معطوف خواهد شد. در چنین شرایطی استعدادها شکوفا می‌شوند و سرمایه عظیم انسانی برای توسعه و تعالی جامعه به کار می‌افتد. ما به آینده‌ای روشن باور داریم؛ آینده‌ای که در آن، آموزش رایگان و باکیفیت، حق همگان باشد و مدارس و دانشگاه‌ها، کانون پرورش خلاقیت، آزاداندیشی و شهروندانی آگاه و مسئول باشند.

فقط از طریق اتحاد، آگاهی و مبارزه می‌توان به صدای معلمان و دانش‌آموزان در برابر سرکوبگری‌ها غلبه کرد و به ساختن آینده‌ای بهتر و انسانی‌تر برای نسل‌های آینده امیدوار بود. حزب کمونیست ایران ضمن تبریک آغاز سال جدید تحصیلی، دانشجویان، معلمان، استادان و کلیه پرسنل مدارس و دانشگاه‌ها را به حمایت بی‌دریغ و شرکت فعال در اعتراضات جاری و سراسری مردم ایران فرا می‌خواند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۹ شهریور ۱۴۰۴

آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵



اطلاعیه پایانی سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

بحث تفصیلی در مورد عناوین اصلی گزارش در سایت‌ها و نشریات حزبی منعکس خواهد شد.

تقسیم کار و آرایش درونی کمیته مرکزی حزب بخش پایانی سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران را به خود اختصاص داد. در این بخش، تمام رفقای کمیته مرکزی در ارگان‌های حزبی سازمان‌دهی شدند. همچنین پلنوم برای هدایت حزب تا پلنوم بعدی، رفقا: سروه ناصری، ابراهیم علیزاده، فرشید غفارنژاد، فریدون ناظری و اسعد رستمی را به عنوان کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران تعیین نمود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۱۵ اوت ۲۰۲۵ / ۲۴ شهریور ۱۴۰۴



جمهوری اسلامی تنها از طریق رشد و گسترش جنبش‌های پیشرو اجتماعی نظیر جنبش کارگری، جنبش زنان و جوانان، جنبش انقلابی کردستان و رشد سازمان‌دهی و شکل‌گیری رهبری از درون این جنبش‌ها امکان‌پذیر است. خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» که مبارزه برای آزادی و علیه ستم را به مبارزه برای نان گره زده است، نوری از امید بر این جامعه تابیده و نشانه ظرفیت درونی جامعه برای تغییر رادیکال و پیشرو است.

در بحث پیرامون اوضاع سیاسی ایران، پلنوم تأکید کرد که جمهوری اسلامی در مقایسه با همه حیات ۴۶ ساله خود، امروز درونی آشفته‌تر از هر زمان دیگر است، با عدم انسجام در تصمیمات روبه‌روست و خط استراتژی بقای خود را گم کرده است.

پلنوم همچنین در چهارچوب گزارش کمیته اجرایی به تازه‌ترین تحولات جهانی نظیر رویدادهای اندونزی، نپال، بحران در فرانسه و تأثیرات فرامحلی این رویدادها پرداخت. در پلنوم تأکید شد که بیشتر این رویدادها بازتاب بحران اقتصادی جهانی و سیاست‌های ریاضت اقتصادی دولت‌های سرمایه‌داری است که بار سنگین هزینه‌ها را بر دوش طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه انداخته است. جنگ اوکراین نیز با افزایش هزینه‌های نظامی، بار مالی سنگینی را به زندگی کارگران و مردم کم‌درآمد اروپا تحمیل کرده است.

به اطلاع می‌رساند سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، روز شنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۴ برابر با ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۵ میلادی، با حضور اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و همچنین کمیته مرکزی کومه‌له و کمیته تشکیلات خارج از کشور حزب - که به عنوان ناظر دعوت شده بودند - برگزار گردید.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز شد.

گزارش سیاسی به تشریح و ارزیابی اوضاع سیاسی ایران و مهم‌ترین تحولات جهانی اختصاص داشت. گزارش تشکیلاتی نیز فعالیت ارگان‌های حزبی را در فاصله دو پلنوم شامل می‌شد. هر دو بخش این گزارش از جانب شرکت‌کنندگان در پلنوم مورد بحث قرار گرفت و در مواردی تدقیق و تکمیل گردید. سیاست حزب در قبال نیروهای چپ و سوسیالیست، اقدامات کنونی در جهت اجرای قرار کنگره ۱۳ حزب مبنی بر بررسی و به‌روز کردن اسناد پایه‌ای حزب، و تقسیم کار درونی کمیته مرکزی از دیگر محورهای اصلی کار پلنوم بودند.

در بحث پیرامون اوضاع سیاسی ایران، پلنوم تأکید کرد که جمهوری اسلامی در مقایسه با همه حیات ۴۶ ساله خود، امروز درونی آشفته‌تر از هر زمان دیگر است، با عدم انسجام در تصمیمات روبه‌روست و خط استراتژی بقای خود را گم کرده است. این رژیم بعد از جنگ ۱۲ روزه در موقعیتی قرار دارد که یا باید تن به یک جنگ دیگر با اسرائیل و احتمالاً آمریکا بدهد و یا شرایط مورد نظر دولت آمریکا را بپذیرد. اما وقوع هر کدام از این دو سناریو، دستگاه رهبری رژیم را از بالا به‌ناچار در معرض تغییرات درونی قرار خواهد داد و رژیم از این کشمکش ضعیف‌تر بیرون خواهد آمد.

از سوی دیگر، وضعیت اقتصادی و معیشتی توده‌های مردم - گرانی، بیکاری و فقر شدید - به مرز غیرقابل تحملی رسیده است. در کنار این وضعیت، گسترش آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد به مواد مخدر، تن‌فروشی، زباله‌گردی، کودکان کار، افزایش غیرعادی جرم و بزهکاری، افزایش طلاق و فروپاشی خانواده‌ها و غیره، سیمای جامعه ایران را تیره ساخته است. در این شرایط، تغییر رادیکال در مسیر سرنگونی انقلابی

اطلاعیه پایانی هشتمین پلنوم کمیته مرکزی کومه‌له

آن در بهترین حالت چیزی جز «سازش آبرومندانه» نمی‌تواند باشد. زیرا جمهوری اسلامی بعد از رویدادهای یکی پس از دیگری در دو سال گذشته که فروپاشی نفوذ منطقه‌ای رژیم را در پی داشت و به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه، اهرمی برای اعمال فشار به‌منظور کسب امتیاز از آمریکا در دست ندارد. اما قبول خواسته‌های آمریکا و اسرائیل به احتمال بسیار قوی تغییر رهبری را در پی خواهد داشت.

دوم، ادامه سرسختی و تلاش برای بازسازی نیروها و تجهیزات. چنین سیاستی بدون شک به جنگی به‌مراتب ویرانگرتر و شکستی سخت‌تر منجر خواهد شد. اما سرانجام هر جنگی غالباً به مذاکره منتهی خواهد شد. مذاکره‌ای که این بار شرایط به‌مراتب دشوارتری را به جمهوری اسلامی تحمیل خواهد کرد. در این حالت نیز تغییرات چشمگیری در هیئت حاکمه ایران قابل پیش‌بینی است.

سوم، طرح‌های اصلاح‌طلبان برای عبور دادن جمهوری اسلامی از وضعیت فعلی بدون جنگ و انقلاب. در این زمینه طیف‌های مختلف اصلاح‌طلبان حکومتی و یا رانده‌شده از قدرت، برنامه‌های مختلف را در دستور دارند. با آغاز فروپاشی رژیم، این طیف از اصلاح‌طلبان همراه با الیگارش اقتصادی سپاه پاسداران که در پشت پرده کمین کرده‌اند، برای مدتی موقت هم که شده این ظرفیت را دارند که بدیلی برای وضعیت فعلی رژیم باشند.

چهارم، تداوم انقلاب «زن، زندگی، آزادی» در عرصه‌های مختلف که می‌تواند نهایتاً به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی منجر گردد. پلنوم هفتم کمیته مرکزی در مورد نقش کومه‌له، سیاست و جهت‌گیری‌های ما سخن گفته است و پلنوم هشتم نیز همان جهت‌گیری‌ها را بار دیگر مورد تأکید قرار داد.

در رابطه با کردستان، پلنوم بر این نظر بود که در صورت وقوع سناریوهای تضعیف دولت در مرکز، دو سناریوی عمده محتمل است:



در سطح جامعه مردم به‌تدریج از شرایط ناشی از جنگ دوازده‌روزه خارج می‌شوند. حرکت‌های اعتراضی با محوریت نان و کار و معیشت از نو شروع شده‌اند و گسترش می‌یابند. کارگران و اکثریت مردم در دشوارترین دوره حیات خود به سر می‌برند. لیست طولانی از این شرایط دشوار می‌توان برشمرد: رشد حاشیه‌نشینان محروم از کمترین خدمات شهری، افزایش جرم و بزهکاری، رشد کودکان کار، زباله‌گردی، کارتن‌خوابی، تن‌فروشی، اعتیاد، افزایش طلاق و خشونت خانگی، فروپاشی اخلاقی، کاهش امنیت اجتماعی و غیره. یکی از تلخ‌ترین نمونه‌های فقر در ایران، فروش اعضای بدن است. کم نیستند شمار کسانی که برای امرار معاش کلیه و یا دیگر اعضای بدن خود را می‌فروشند و این خود به‌تنهایی نشان‌دهنده عمق این بحران است.

پلنوم سناریوهای احتمالی مختلف پیش رو را بررسی کرد: **اول**، مذاکره با آمریکا: که اگر هم صورت بگیرد نتیجه عملی

به اطلاع می‌رساند که هشتمین پلنوم کمیته مرکزی کومه‌له، منتخب کنگره هجدهم، در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۵ و ۱۶ شهریور ۱۴۰۴ برابر با ۶ و ۷ سپتامبر ۲۰۲۵ میلادی، با شرکت اعضای کمیته مرکزی کومه‌له و حضور اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، اعضای کمیته خارج از کشور حزب و جمعی از کادرهای حزبی برگزار گردید.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم، کار خود را آغاز کرد. دستور جلسات این پلنوم عبارت بودند از:

گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته رهبری به پلنوم، سیاست در قبال احزاب و سازمان‌های سیاسی و مسلح در کردستان، تعیین تاریخ برگزاری کنگره ۱۹، رسیدگی به قرارها و پیشنهادهای رسیده، تقسیم کار درونی و سازمان‌دهی ارگان‌های مرکزی کومه‌له.

گزارش سیاسی شامل نگاهی به مهم‌ترین تحولات منطقه، روندهای اصلی در اوضاع سیاسی ایران، اوضاع سیاسی کردستان، اولویت‌های این دوره فعالیت سیاسی و تشکیلاتی کومه‌له بود.

گزارش سیاسی بر نکات زیر تأکید داشت:

جامعه ایران آستان تحول است و کشاکش‌های سیاسی و طبقاتی روزمره‌ای که امروز در بطن این جامعه و نیز در سطوح بالای قدرت در جریان است، در آینده نه‌چندان دوری به نبرد نهایی و تعیین‌کننده برای تعیین تکلیف آینده سیاسی ایران منجر خواهد شد.

جمهوری اسلامی در موقعیت نه جنگ و نه صلح با اسرائیل و آمریکا قرار دارد. هیئت حاکمه پس از جنگ ۱۲ روزه دچار آشفتگی آشکاری شده است. مراکز تصمیم‌گیری چندپاره شده‌اند. مقامات در سطح علنی خط همدیگر را نمی‌خوانند. استراتژی بقا برای خود رژیم هم روشن نیست. شوک ناشی از نفوذ گسترده دستگاه اطلاعاتی اسرائیل در سطوح بالای حکومتی، مقامات رژیم را وحشت‌زده و هراسان کرده است.

از طریق سمینارهای تخصصی تدقیق و به دستورالعمل‌های مشخص تبدیل گردد.

کمیته مرکزی کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۷ شهریور ۱۴۰۴

۸ سپتامبر ۲۰۲۵

قوای طبقاتی را به نفع کارگران و مردم محروم تغییر داد و جنبش‌های اجتماعی را در موقعیت مناسب‌تری برای سازمان‌یابی و دستیابی به خواسته‌هایش قرار داد.

پلنوم تأکید نمود: در شرایط کنونی که زندگی طبقه کارگر و بخش‌های وسیعی از زحمتکشان و محرومان امروز جامعه و حتی نسل آینده نیز در ایران در خطر تباهی قرار گرفته است، فقط با به راه انداختن یک جنبش مطالباتی نیرومند می‌توان جلوی این تباهی را گرفت. برای ایجاد یک جنبش نیرومند مطالباتی لازم است که مبارزات کنونی از حالت پراکندگی درآیند. لازم است مطالبات عاجل طبقه کارگر به امر همه کارگران شاغل و بیکار، زن و مرد و ماهر و غیرماهر، رسمی و غیررسمی در سطح سراسری قرار گیرد. تحقق این امر در گرو گسترش ارتباطات موجود در بین فعالین کارگری در ابعاد سراسری است. با حضور و دخالت فعال در مبارزات جاری کارگران، با تقویت روح همبستگی طبقاتی در این مبارزات و دستیابی به یک افق روشن می‌توان توازن قوای طبقاتی را به نفع کارگران و مردم محروم تغییر داد و جنبش‌های اجتماعی را در موقعیت مناسب‌تری برای سازمان‌یابی و دستیابی به خواسته‌هایش قرار داد.

پلنوم در ادامه مباحث خود، تاریخ معینی را برای برگزاری نوزدهمین کنگره کومه‌له تعیین کرد. پلنوم همچنین خطوط کلی سیاست همکاری با احزاب و نیروهای سیاسی کردستان را که در کنگره ۱۸ به تصویب رسیده بود، مورد تأکید مجدد قرار داد و وظایف معینی را برای پیشبرد عملی این سیاست در مقطع فعلی تعیین نمود.

در پایان کار پلنوم، ارگان‌های مرکزی کومه‌له سازمان‌دهی شدند و جایگاه هر کدام از رفقا در آن‌ها مشخص گردید. مقرر شد جزئیات خط مشی‌های مصوب در زمینه‌های مختلف،

اول، قرار گرفتن کردستان در موقعیتی انقلابی، هزیمت نیروهای رژیم، قرار گرفتن اداره جامعه تحت کنترل نهادهای مردمی. رشد جامعه مدنی و حرکت‌های آگاهانه ماه‌های اخیر در کردستان و از همه مهم‌تر تجربه انقلاب ژینا نشان داد که در جامعه کردستان استعداد بالایی برای وقوع چنین سناریویی وجود دارد. کومه‌له در این رابطه گسترش این جنبش مدنی و نشان دادن راه پیشروی آن را رسالت خود در این دوره قرار داده است. سناریوی دوم، که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، میدان‌داری احزاب مسلح در غیاب جنبش توده‌ای در کردستان است. سیاست کومه‌له باید این باشد که وقوع چنین سناریویی را که می‌تواند خطرناک باشد، از هم‌اکنون غیرممکن و یا خنثی سازد.

لازم است مطالبات عاجل طبقه کارگر به امر همه کارگران شاغل و بیکار، زن و مرد و ماهر و غیرماهر، رسمی و غیررسمی در سطح سراسری قرار گیرد. تحقق این امر در گرو گسترش ارتباطات موجود در بین فعالین کارگری در ابعاد سراسری است. با حضور و دخالت فعال در مبارزات جاری کارگران، با تقویت روح همبستگی طبقاتی در این مبارزات و دستیابی به یک افق روشن می‌توان توازن

تلاش رژیم برای تسلط بر فضای آموزشی را باید خنثی نمود!



درس‌های علوم انسانی در دانشگاه‌ها بیان کرده است و آنها را در تعارض با مبانی قرآن و اصول اسلام و مبنی بر فلسفه ماتریالیستی و ماده‌گرایی معرفی کرده است و با ادبیات نازل آخوندی آن‌را مبنای حیوانی دانسته است. او دائماً بر تلاش برای اسلامی کردن محتوای کتاب‌های درسی و فضای دانشگاه‌ها و مدارس تأکید کرده است و فرمان‌هایی در راستای این هدف داده است.

استخدام طلبه‌های تولیدی حوزه‌های علمیه در ادارات و دیگر مؤسسات هم با هدف کنترل و تلاش برای اسلامی کردن آنها پدیده تازه‌ای نیست. سال‌هاست حتی در وزارتخانه‌هایی هم چون نفت و صنایع و نیرو و دیگر مؤسساتی که مشغول امورات تکنیکی و فنی نیز بوده‌اند به اجرا درآمده است. اما طی دو سال گذشته و به ویژه پس از خیزش‌های دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و انقلاب زن زندگی آزادی، طرح استخدام طلبه‌ها در وزارت آموزش و پرورش به صورت جدی‌تر به میان آمده است.

جایگزین کردن "آخوند معلم" به جای معلمان متخصص اقدام تازه‌ای نیست. جمهوری اسلامی از ابتدای روی کار آمدنش با طرح "انقلاب فرهنگی" به تصفیه استادان، معلمان و دانشجویان مبارز پرداخت و تحت عنوان « وحدت حوزه و دانشگاه» شمار زیادی آخوند را به جای استادان اخراج شده روانه مراکز آموزشی کرد. رژیم در ضدیت با پایه‌های آموزش دانش علمی تلاش کرد خرافات مذهبی را تحت عنوان علوم به کتاب‌های درسی و فضای مدارس و دانشگاه‌ها تحمیل نماید. در زمان صدارت محمد خاتمی «اصلاح‌طلب» بر وزارت "فرهنگ و ارشاد اسلامی" و سپس بر کرسی ریاست جمهوری نیز با حذف و سانسور و ترور و "قتل‌های زنجیره‌ای" به کشتار صاحبان علم و دانش و قلم پرداختند و صدها نویسنده و شاعر و استاد و معلم را کشتند و یا به زندان انداختند. اما با همه این‌ها موفق نشدند پایه‌های خرافات را بر محیط دانشگاه‌ها و مراکز علمی غالب گردانند.

علی خامنه‌ای بارها کینه و نفرت خود را از مباحث و

در آستانه آغاز سال جدید تحصیلی موضوع استخدام طلبه‌های «حوزه علمیه قم» به عنوان دبیران تاریخ، علوم اجتماعی و ادبیات فارسی بار دیگر در دستور قرار گرفته است. نخستین واکنش‌ها به این طرح از جانب انجمن علمی استادان زبان و ادبیات فارسی و انجمن‌های علوم اجتماعی و تاریخی بود. سال گذشته این انجمن در بیانیه‌ای پذیرفتن طلبه‌های حوزه را به عنوان کارشناس و کارشناس ارشد را محکوم کردند. آنها می‌گویند: «قرار گرفتن فارغ‌التحصیلان حوزه در جایگاهی که دانش و تخصص مورد نیاز را ندارند، به کمرنگ شدن اهمیت رشته‌های علوم اجتماعی، تاریخی و زبان و ادبیات فارسی خواهد شد و اعتبار علمی این رشته‌ها را زیر سؤال می‌برد». علی لطیفی، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، در در گفت‌وگو با ایسنا در پاسخ به انتقادات گفته است: «بسیاری از مردم تصور می‌کنند کسی که طلبه می‌شود، فقط مفاتیح می‌خواند و مناسک دینی را در معنای خاص و کلیشه‌ای بلد است، این تصور نادرست است».

نقش جمهوری‌اسلامی در تشدید بحران آب در ایران

هزار هکتار گسترش یافته‌اند. آمارهای دولتی نشان می‌دهند که برای ۸ میلیون هکتار زمین آبی یک میلیون چاه حفر شده است.

دوم، بهره‌وری پایین آب در کشاورزی، روش‌های سنتی و عقب‌مانده در آبیاری، استفاده اندک از فناوری‌های نوین آبیاری (قطره‌ای، بارانی کنترل‌شده) و مدیریت ضعیف مزرعه موجب هدررفت آب می‌شود.. نبود برنامه متمرکز دولتی در کار کشاورزی انتخاب کشت‌های پرآب‌بر، ایجاد و گسترش کشت محصولات پرمصرف آبی (مانند برنج و بعضی میوه‌ها) در مناطق خشک یا نیمه‌خشک فشار شدیدی بر منابع آب وارد کرده است.

سوم، استقرار صنایع پرمصرف آب در مناطق خشک. رودخانه‌ها و جویبارهای مرکزی ایران در همین رابطه خشک شده‌اند. در همان حال ورود پساب‌های صنعتی، کشاورزی (آفت‌کش‌ها و کودها) و شهری به رودخانه‌ها و منابع زیرزمینی آب قابل استفاده در این مناطق را آلوده کرده‌اند.

چهارم، ساخت سدهای متعدد بدون ارزیابی کامل تبعات زیست‌محیطی و اجتماعی، آن از دیگر علل تشدید بحران آب هستند. پنجم، رشد جمعیت شهری بدون برنامه‌ریزی مناسب زیرساخت‌های آب و فاضلاب.

ششم، هدررفت آب در شبکه‌های انتقال و توزیع به دلیل فرسودگی لوله‌ها و تأسیسات آبی، بنا به اقرار منابع دولتی در بعضی مناطق ۴۰ درصد آب جاری در شبکه‌های لوله‌کشی شهری عملاً ازبین می‌رود و هیچ تلاشی برای مرمت لوله‌ها انجام نمی‌گیرد.

هفتم، کمبود سرمایه‌گذاری در فناوری‌های بازیافت آب، ندانم‌کاری و پروژه‌های کارشناسی نشده، مافیای صنعتی و رانت‌خواری سپاه پاسداران، فساد نهادهینه شده در دستگاه‌های دولتی، همگی دست به دست هم دادند و لطمات جبران‌ناپذیری به سرچشمه‌های طبیعی آب وارد آورده‌اند.

یکی از پیامدهای بحران آب در ایران، فرونشست زمین است. وقتی آب زیرزمینی بیش‌ازحد استخراج می‌شود، فشار وارده بر لایه‌های زمین کاهش یافته و زمین به سمت پایین نشست می‌کند. این پدیده موجب آسیب به زیرساخت‌ها، ساختارهای شهری و راه‌ها می‌شود و خسارات مالی و اقتصادی قابل‌توجهی را به همراه دارد. استان‌هایی مانند تهران و اصفهان، به دلیل تخلیه مفرط از آب‌های زیرزمینی، با مشکل فرونشست زمین مواجه هستند.

واقعیت این است، تا زمانی که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بر سر کار است و نان، کار، مسکن و آزادی و محیط‌زیست مردم را در گروگان خود دارد، دورنمایی برای حل اینگونه مشکلات که دامن‌گیر اکثریت مردم ایران است، وجود ندارد. دستگاه اداری فاسدی که این رژیم در دامن خود پرورده است، قادر به مقابله با بلایای طبیعی از جمله خشک سالی، حل ریشه‌ای و ساختاری کمبود آب، نسیت. برای این رژیم اولویت، همواره سرکوب مبارزات عدالت‌خواهانه و آزادی‌خواهانه مردم و به بند کشیدن مخالفین بوده است. ایران بر دریایی از ثروت‌های طبیعی نشسته است. اگر قدرت سیاسی به دست صاحبان بر حق و توانای آن یعنی کارگران و شوراهای برخاسته از اراده آزادانه مردم بیفتد، در چنین کشوری با چنین ثروت‌های عظیمی و با نیروی کار خلاقهٔ پایان‌ناپذیری که در آن نهفته است، بدون شک مشکلاتی که زندگی امروز اکثریت مردم را این چنین تباه کرده‌اند، حل خواهند شد.



ایران در آستانه فروپاشی منابع آبی قرار دارد. در حال حاضر بسیاری از شهرهای بزرگ نظیر تهران، اصفهان و یزد با کمبود شدید آب روبرو هستند و این مسئله امنیت غذایی و بهداشت عمومی را به شدت تهدید می‌کند.

روزنامه گاردین چاپ لندن گزارش مفصلی در مورد بحران آب در ایران که حاوی اطلاعات و آمارهای تکان دهنده‌ای است، منتشر کرده است. این گزارش که توسط خبرنگار این روزنامه در تهران تهیه شده است، با نقل قولی از پزشکیان رئیس‌جمهور شروع می شود که گفته است: «در حال حاضر با مشکل آب، برق و گاز روبه‌رو هستیم. پشت سدها آبی وجود ندارد. چاه‌های زیر پای ما نیز در حال خشک شدن هستند. کسانی که ادعا می‌کنند آب وجود دارد، بیایند و به ما نشان دهند این آب کجاست». گاردین نوشته است: منابع آبی به شکلی ترسناک در حال کاهش‌اند و تابستان امسال، ۱۹ سد ایران بین ۳ تا ۱۵ درصد ظرفیت خود آب داشتند. سه سد اصلی پایتخت “لار، ماملو و امیرکبیر” تا سپتامبر به سطح بحرانی رسیدند، اما درخواست از شهروندان تهرانی برای کاهش ۲۵ درصدی مصرف آب تاکنون نتیجه‌ای نداده است؛ ازاین‌رو، اکنون برنامه توقف کامل ساخت‌وساز در شهر برای دو سال مطرح شده است.

نشانه‌های کمبود آب همه‌جا مشهود است. دریاچه‌ها و تالاب‌هایی یکی پس از دیگری خشک می‌شوند، سدهایی که خالی شده‌اند، فرونشست گسترده زمین در شهرهای مانند اصفهان، ترک‌هایی که در خط اصلی راه‌آهن تهران-مشهد بوجود آمده است ، همگی نشان از تشدید بحرانی دارند که اگر چاره‌ای برای آن اندیشیده نشود، ممکن است به مرحله غیر قابل بازگشتی برسد.

بحران آب به بحران فرونشست زمین منجر شده است. در این رابطه استاندار اصفهان به خبرنگار روزنامه گاردین گفته است: «۹ ایستگاه اصلی مترو در اصفهان، ۲۷۴ مرکز اصلی آتش‌نشانی، ۳۲۸ مسجد، ۳۷ کتابخانه، سه بیمارستان اصلی، یک هتل و ۲۵۸ مدرسه در مناطق با فرونشست بالا قرار دارند». ۴۰ مدرسه تخلیه و بسیاری از آن‌ها به دلیل شدت گرفتن فرونشست تخریب شده‌اند. تنها در هفته گذشته، سه حادثه فرونشست در مرکز اصفهان باعث ایجاد فروچاله‌هایی به عمق ۷ تا ۱۵ متر در معابر عمومی شد.

"ایران بر دریایی از ثروت‌های طبیعی نشسته است. اگر قدرت سیاسی به دست صاحبان بر حق و توانای آن یعنی کارگران و شوراهای برخاسته از اراده آزادانه مردم بیفتد، در چنین کشوری با چنین ثروت‌های عظیمی و با نیروی کار خلاقه پایان‌ناپذیری که در آن نهفته است، بدون شک مشکلاتی که زندگی امروز اکثریت مردم را این چنین تباه کرده‌اند، حل خواهند شد.

بدون شک تغییرات اقلیمی در تشدید بحران آب نقش داشته‌اند، اما اگر این پدیده طبیعی به درستی مدیریت می‌شد، ایران هرگز با چنین بحرانی در چنین سطحی روبرو نمی‌شد. مروری بر نقش عوامل انسانی در تشدید بحران آب، ابعاد فاجعه را به روشنی نشان می‌دهد:

اول، استفاده بدون رویه و ندانم‌کارانه، از منابع آبی موجود است. کشاورزی که ۹۰ درصد آب کشور را مصرف می‌کند ، تنها ۱۰-۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی را تولید می‌کند. برای نمونه در حوزه دریاچه ارومیه که اکنون کاملاً خشک شده است، زمین‌های کشاورزی در ۳ دهه اخیر از ۳۰۰ هزار هکتار به ۷۰۰

اما جمهوری اسلامی علی‌رغم صرف هزینه‌های کلان و انجام جنایات بی‌شمار از جمله قتل روشنفکران و نویسندگان و شکنجه، زندان، اخراج و تصفیه‌های مداوم معلمان و دانشجویان، در تلاش ۴۶ ساله‌اش برای تحمیل فرهنگ پوسیده اسلامی به دانشگاه‌ها و مدارس با هدف تسلط بر آنها تحت عنوان “وحدت حوزه و دانشگاه ”با شکست و ناکامی روبرو شده است. روشن است که افق و چشم‌انداز خرافی چنین فرهنگ قرون وسطایی نمی‌تواند در مقابل پیشرفت و تکامل علوم طبیعی و اجتماعی که بر پایه واقعیات مادی جامعه حاصل شده است، ایستادگی کند. سران رژیم می‌دانند که نتوانسته‌اند نسل‌های پس از قیام بهمن ۵۷ را با آن فرهنگ بار آورند. حتی مقامات رژیم اعتراف می‌کنند که باورهای مذهبی در جامعه روز به روز تضعیف می‌شود و مساجد و حسینیه‌هایشان هر روز خلوت‌تر و بی‌رونق‌تر می‌شوند.

"وظیفه ”آخوند معلم“ها علاوه بر تبلیغ برای جمهوی اسلامی و تحریف تاریخ واقعی جامعه و تدریس خرافات مذهبی که خود نیز می‌دانند برد چندان‌ی ندارد، جاسوسی علیه دانش‌آموزان و معلمان مبارز در فضای مدارس می‌باشد. زیرا رژیم می‌بیند که دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و معلمان در جریان اعتراضات توده‌ای در چند سال گذشته بویژه در انقلاب ژینا علیه حکومت اسلامی نقش فعالی داشته‌اند.

اهداف جمهوری اسلامی از تصویب و اجرای طرح استخدام طلبه حوزه‌های علمیه به عنوان کارشناس و کارشناس ارشد در رشته‌های زبان و ادبیات فارسی و علوم اجتماعی و تاریخ علاوه بر تصفیه و کنار زدن معلمان مبارز و مترقی و جایگزین کردن “آخوند معلم” به جای آنان، اقدامی امنیتی برای کنترل بیشتر فضای مراکز آموزشی نیز می‌باشد. این طرح در واقع تداوم همان “انقلاب فرهنگی” ننگین جمهوری اسلامی است که طی آن هزاران معلم و استاد دانشگاه و دانشجو و مُحصل را اخراج و تحت تعقیب قرار دادند. وظیفه “آخوند معلم”ها علاوه بر تبلیغ برای جمهوی اسلامی و تحریف تاریخ واقعی جامعه و تدریس خرافات مذهبی که خود نیز می‌دانند برد چندان‌ی ندارد، جاسوسی علیه دانش‌آموزان و معلمان مبارز در فضای مدارس می‌باشد. زیرا رژیم می‌بیند که دانشجویان و دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و معلمان در جریان اعتراضات توده‌ای در چند سال گذشته بویژه در انقلاب ژینا علیه حکومت اسلامی نقش فعالی داشته‌اند.

در سال‌های اخیر جنبش اعتراضی معلمان هم‌زمان با اعتصابات و اعتراضات جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی در ابعاد سراسری حول خواست و مطالبات سیاسی و صنفی، مدام در جریان بوده است. بنابراین بدون شک حضور مزدوران و عوامل رژیم در محیط‌های آموزشی تحت نام معلم نمی‌تواند صدای اعتراض معلمان و دانش‌آموزان و دانشجویان را خفه نماید. در این شرایط تنها با به میدان آمدن نیروی عظیم دانش‌آموزان و دانشجویان، معلمان و استادان مبارز و با پیوند دادن مبارزات آنان با مبارزه کارگران و دیگر بخش‌های معترض جامعه می‌توان تلاش جمهوری اسلامی برای تسلط بر فضای آموزشی را در ابعاد اجتماعی خنثی نمود.

بازگشت تحریم‌های سازمان ملل، بحران اقتصادی و سیاست‌های ضدمردمی



اهداف سیاسی‌شان، در عمل سیاستی کاملاً ضدمردمی هستند.

این سیاست‌ها که توسط قدرت‌های غربی اعمال می‌شوند، هرچند ظاهراً متوجه حکومت هستند، اما در واقعیت بار اصلی آن بر دوش مردم عادی قرار می‌گیرد. سیاستمداران آمریکایی و اروپایی به‌خوبی از این واقعیت آگاهند که تحریم‌ها منجر به تشدید فلاکت و فقر عمومی می‌شود. هدف آن‌ها قرار دادن شهروندان عادی تحت فشار است تا از طریق اعتراضات، رژیم ایران را وادار به تغییر سیاست‌هایش کنند. این رویکرد که عملاً مردم را گروگان مناقشات سیاسی می‌گیرد، نمونه‌ای از استفاده از رنج انسانی به‌عنوان ابزار فشار سیاسی است. اما مردم ایران در برابر این فقر و این غارتگری خاموش و بی‌تفاوت نبوده‌اند. خیزش‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ توسط مردم فقیر و محروم انجام گرفت. آن‌ها بار دیگر در خیزش انقلابی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ با شعار «زن، زندگی، آزادی» به میدان آمدند؛ این بار مبارزه با فقر به عوامل پایه‌ای دیگری نظیر استبداد، مذهب و پدرسالاری گره زده شد.

در شرایطی که استبداد و اختناق، تورم و گرانی، بیکاری ده میلیونی، گرسنگی و فقر و شکاف عمیق طبقاتی جان توده‌های پایمال‌شده جامعه را به لب رسانده است، بی‌تردید توده‌های کارگر و مردم رنج‌کشیده ایران که ۴۶ سال است تحت حاکمیت این رژیم استثمارگر و جنایتکار برای بهبود وضعیت کار و معیشت خود مبارزه می‌کنند، تحت این شرایط هم به مبارزه خود ادامه می‌دهند. کارگران و مردم رنج‌دیده‌ای که تحت فشارهای معیشتی وارد به استخوانشان رسیده است، راهی جز این ندارند که برای رهایی از جهنمی که رژیم سرمایه‌داری اسلامی برپا کرده است، آستین‌هایشان را بالا بزنند و بدون هراس از سرکوب و بگیر و ببند، سرسختانه‌تر و مصمم‌تر از قبل علیه مسببین و بانیان این فقر و فلاکت اقتصادی نبرد سرنوشت‌ساز خود را در کلیه عرصه‌ها به پیش ببرند.

منطق سرمایه‌داری در جمهوری اسلامی به شکل عریان‌تری نمود یافته است: کارگران آن‌قدر فقیر نگه داشته می‌شوند که نتوانند فراغت داشته باشند، اما آن‌قدر هم تنگدست نمی‌شوند که از تأمین حداقل معاش بازمانند. این سیاست، کارگران را در حالت بقای روزانه نگه می‌دارد و امکان تشکیل اعتراضات سازمان‌یافته را از آن‌ها سلب می‌کند. تنها راه مقابله با این فلاکت اقتصادی، راه‌اندازی جنبش‌های مطالباتی نیرومند است.

"کارگران و مردم رنج‌دیده‌ای که تحت فشارهای معیشتی وارد به استخوانشان رسیده است، راهی جز این ندارند که برای رهایی از جهنمی که رژیم سرمایه‌داری اسلامی برپا کرده است، آستین‌هایشان را بالا بزنند و بدون هراس از سرکوب و بگیر و ببند، سرسختانه‌تر و مصمم‌تر از قبل علیه مسببین و بانیان این فقر و فلاکت اقتصادی نبرد سرنوشت‌ساز خود را در کلیه عرصه‌ها به پیش ببرند."

کارگران و زحمتکشان باید از طریق تشکیل اتحادیه‌های مستقل، اعتصابات سازمان‌یافته و اعتراضات مسالمت‌آمیز، خواسته‌های خود را مطرح کنند. واقعیت این است که تحریم‌های اقتصادی، صرف‌نظر از

مذاکرات بی‌نتیجه مقامات جمهوری اسلامی در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل و مواضع تند خامنه‌ای در قبال مذاکرات هسته‌ای، علاوه بر تشدید بحران سیاسی و افزایش خطر ازسریگیری جنگ با اسرائیل، اقتصاد ایران را در آستانه اعمال تحریم‌های گسترده جدیدی قرار داده است. این وضعیت، حتی پیش از اجرایی شدن رسمی تحریم‌های سازمان ملل، تأثیرات ویرانگری بر اقتصاد ایران و به‌ویژه معیشت مردم عادی داشته است. سقوط ارزش پول ایران تا سطح یک دلار نزدیک به معادل یک‌صد و ده هزار تومان، نشانه‌ای از عمق بحران اقتصادی است که کشور را فراگرفته است.

این افزایش شدید نرخ ارز، قدرت خرید خانوارها را به‌شدت کاهش داده و زندگی کارگران و اقشار کم‌درآمد را بیش از پیش تحت فشار فاجعه‌باری قرار داده است. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در باتلاق بحران اقتصادی عمیقی گرفتار آمده که راه‌حل ساده‌ای برای آن وجود ندارد. این بحران که ریشه‌های ساختاری دارد، ناشی از سیاست‌هایی است که این رژیم طی ۴۶ سال گذشته در پیش گرفته است. اختصاص بودجه‌های کلان به پروژه‌های نظامی از جمله پروژه غنی‌سازی به امید اینکه از طریق گسترش قدرت منطقه‌ای بقای خود را تضمین و موجودیت خود را به آمریکا و دولت‌های غربی تحمیل کند. هزینه‌های نجومی بنیادهای مذهبی، سپاه و دستگاه‌های امنیتی، و صرف بودجه‌های کلان برای دخالت‌های منطقه‌ای، ترور مخالفان در اقصی نقاط جهان، فساد گسترده غیرقابل کنترل و ناکارآمدی، از جمله عواملی هستند که در درجه اول فشار بر معیشت و زندگی کارگران و اکثریت مردم را شدت بخشیده‌اند. درعین‌حال تحریم‌های خارجی و انزوای بین‌المللی، فضای کسب‌وکار را مختل کرده و سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را با موانع جدی مواجه ساخته است.

این سیاست‌ها باعث شده‌اند که در کشوری که بر دریایی از منابع طبیعی نشسته است، مردم آن در فقر و تهیدستی زندگی کنند. آمارها نشان می‌دهند که حدود ۷۰ درصد از کارگران و زحمتکشان کشور در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در چنین شرایطی، حکومت برای تأمین کسر بودجه خود، به سفره کارگران و زحمتکشان یورش آورده است. کاهش خدمات اجتماعی، افزایش قیمت‌ها، تورم افسارگسیخته و کاهش قدرت خرید، شرایط زندگی را بر اقشار محروم دشوارتر کرده است.

آدرس سایت‌های حزبی:

سایت حزب کمونیست ایران
www.cpiran.net
سایت کومه‌له
www.komalah.org
سایت پیام
www.payaam.net
سایت یاد جانبختگان
www.yadihawrean.com

شماره تماس کمیته تشکیلات شهرهای

حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۷۰۴۵۱۰۰۹
۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

شماره تماس کمیته خارج از کشور

حزب کمونیست ایران:

۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

ایمیل دبیرخانه حزب کمونیست ایران:

cpi@cpiran.net

کمیته تکش کومه‌له:

۰۰۳۱۶۵۷۲۵۶۶۵۱
۰۰۴۶۷۰۷۹۶۷۴۳۲
۰۰۴۷۹۹۴۰۳۶۰۹
۰۰۴۷۴۶۵۸۳۱۵۱
۰۰۴۵۵۳۷۸۵۳۵۴

نماینده کومه‌له در خارج از کشور:

۰۰۴۶۸۵۱۹۷۰۳۲۲

تلویزیون ماهواره‌ای کومه‌له و

حزب کمونیست ایران:

www.tvkomala.com



☞ ماهواره: Yahsat 1A (52.5E)

☞ فرکانس: 12149

☞ Symbol Rate: 27500

☞ FEC: Auto

جنگ ناپیدای کارگر و سرمایه‌دار در محیط کار



شاقی را به آنان تحمیل کنند. در چنین شرایطی، این خود کارگران هستند که باید به فکر خویش باشند و با مبارزه متشکل خود کارفرمایان و دولت را وادار به تأمین امنیت محیط کار بنمایند. تأمین ایمنی محیط کار هم مثل هر مطالبه دیگری تنها به ضرب مبارزه به سرمایه‌داران و دولت حامی آنان تحمیل می‌شود.

واقعیت این است که کارفرمایان از سر سودپرستی و حرص و آرز، نه تمایلی به بهبود امنیت محیط کار کارگران دارند و نه نگران از دست دادن آنان در نتیجه رویدادهای محیط ناامن کار می‌باشند. آنان حتی این نگرانی را هم ندارند که کارگرانی از بیم جان، شغل‌شان را رها کنند؛ چون می‌دانند که خیل بیکاران در میادین کار و پشت در کارخانه‌ها و کارگاه‌هایشان صف کشیده‌اند و هر آن‌که اراده کنند می‌توانند کارگران دیگری را به اسارت بگیرند و در همان محل و محیط غیر استاندارد و ناامن کار، هر کار شاقی را به آنان تحمیل کنند.

در چنین شرایطی، این خود کارگران هستند که باید به فکر خویش باشند و با مبارزه متشکل خود کارفرمایان و دولت را وادار به تأمین امنیت محیط کار بنمایند. تأمین ایمنی محیط کار هم مثل هر مطالبه دیگری تنها به ضرب مبارزه به سرمایه‌داران و دولت حامی آنان تحمیل می‌شود.

معدن، نفت و غیره کار می‌کنند و غالباً به بیماری‌های تنفسی، خونی و گوارشی، پوستی و پیری زودرس، سرطان و غیره دچار می‌شوند، نادیده گرفته شده است.

سه منبع اصلی این گزارش‌ها عبارتند از: سازمان‌های تأمین اجتماعی، آتش‌نشانی و پزشکی قانونی. اما سازمان تأمین اجتماعی تنها حوادثی را ثبت می‌کند که برای بیمه‌شدگان در محیط کار اتفاق افتاده باشد. سازمان آتش‌نشانی نیز فقط آن دسته از سوانح را ثبت می‌کند که در مقطع زمانی وقوع‌شان به خود این سازمان احاله می‌شوند و سایر موارد را پوشش نمی‌دهد. پزشک قانونی هم لیست آماری ویژه منتشر نمی‌سازد، مگر در ارتباط با درخواست معینی از جانب ارگان‌های رسمی. حوادث ثبت‌شده از جانب سازمان تأمین اجتماعی هم در حالی‌ست که بنا به گفته علی مظفری، مدیرکل بازرسی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، «تنها ۱۴ میلیون از نیروی کار ایران مشمول قانون کار می‌شوند» که قاعدتاً بایستی تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار داشته باشند. حتی با قبول این حساب هم رقمی حدود یازده میلیون کارگر از شمول قانون کار و تأمین اجتماعی خارج هستند و در نتیجه حوادثی که برایشان اتفاق می‌افتد در هیچ جایی ثبت نمی‌شود.

اگر در نظر بگیریم که مطابق جدیدترین آمارهای سازمان جهانی کار، سالانه ۷۵۰۰ کارگر در روز در نتیجه حوادث کار و آلودگی‌های محیط کار جان می‌بازند، آنگاه روشن می‌شود که ایران به‌تنهایی چه سهم عظیمی از حوادث محیط کار را برده است.

آنان می‌دانند که خیل بیکاران در میادین کار و پشت در کارخانه‌ها و کارگاه‌هایشان صف کشیده‌اند و هر آن‌که اراده کنند می‌توانند کارگران دیگری را به اسارت بگیرند و در همان محل و محیط غیر استاندارد و ناامن کار، هر کار

هفته گذشته ایلنا، خبرگزاری کار جمهوری اسلامی، گزارشی از حوادث محیط‌های کار در سال ۱۴۰۳ منتشر کرد. این گزارش با همه پرده‌پوشی‌های معمول رسانه‌های جمهوری اسلامی، در همین حد هم حاوی ارقام تکان‌دهنده‌ای است. هر عددی که در این آمار آمده است، گویای یک زندگی از دست‌رفته و خانواده از هم پاشیده‌ای است که نان‌آور خود را از دست داده است. مطابق این گزارش، مجموع مصدومان حوادث کار در سراسر کشور طی سال گذشته ۲۶ هزار و ۵۴۸ نفر بوده است که در این میان هزار و ۵۱۸ زن و باقی مصدومان مرد بوده‌اند. در مجموع، یک‌هزار و ۹۸۶ نفر بر اثر حوادث محیط‌های کاری جان خود را از دست داده‌اند؛ در میان این تعداد ۱۵ زن و باقی جان‌باختگان مرد بوده‌اند. نگاهی به داده‌های سازمان پزشکی قانونی نشان می‌دهد علل اصلی مرگ در محیط‌های کاری در سال ۱۴۰۳، سقوط از بلندی بوده است.

یک جمع‌بندی رسمی آماری نشان می‌دهد که سالانه به‌طور متوسط نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر در نتیجه حوادث مستقیم محل کار جان می‌بازند و ده‌ها هزار نفر زخمی می‌شوند و از کار می‌افتند. این یکی از جبهه‌های جنگ ناپیدای واقعی است که بین طبقه کارگر و سرمایه‌داران و دولت در عرصه کار و تولید در جریان است. در این جنگ نابرابر، کارفرمایان و دولت نه‌تنها تلفات جبهه کار را نابرابر گزارش می‌کنند، بلکه آن‌ها را پنهان می‌سازند. اداره کار هم فقط صدمات و تلفات کارگران بیمه‌شده‌ای را منتشر می‌کند که امکان پنهان کردن آن‌ها وجود نداشته است. بنابراین آنچه که از طریق خبرگزاری‌های رسمی در این مورد منتشر می‌شود، به هیچ وجه نمی‌تواند تمام واقعیت دردناکی باشد که در جریان است. همچنین در ایران هرگز آمار دقیق و مستندی از شمار کارگرانی که به‌دلیل آلودگی محیط کار و بیماری‌های ناشی از آن جان‌شان را از دست می‌دهند و یا معلول می‌شوند، وجود ندارد.

مجموع مصدومان حوادث کار در سراسر کشور طی سال گذشته ۲۶ هزار و ۵۴۸ نفر بوده است که در این میان هزار و ۵۱۸ زن و باقی مصدومان مرد بوده‌اند. در مجموع، یک‌هزار و ۹۸۶ نفر بر اثر حوادث محیط‌های کاری جان خود را از دست داده‌اند؛ در میان این تعداد ۱۵ زن و باقی جان‌باختگان مرد بوده‌اند. نگاهی به داده‌های سازمان پزشکی قانونی نشان می‌دهد علل اصلی مرگ در محیط‌های کاری در سال ۱۴۰۳، سقوط از بلندی بوده است.

آمارهائی که به‌طور رسمی در این زمینه منتشر می‌شوند به هیچ وجه قابل اتکاء نیستند. به عنوان مثال، حوادثی که برای کارگران افغانستانی روی می‌دهد در هیچ جا ثبت نمی‌شود. از آمار جان‌باختن کولبران سخنی به میان نمی‌آید. حوادثی وجود دارند که در محل بین کارگر و کارفرما و خانواده کارگر جان‌باخته، به نوعی و یقیناً به زیان کارگر حل‌وفصل می‌شوند و سابقه آن نیز در هیچ جا ثبت نمی‌شود. با وجود این، همین آمارها هم نشان می‌دهند که میزان تلفات محیط کار در ایران مرتباً رو به افزایش است. مطابق همین آمارهای نیم‌بند، سالیانه به‌طور متوسط سی هزار مورد حوادث کار در ایران ثبت می‌شود. در این آمار، مرگ زودرس، تدریجی و خاموش کارگرانی که در اثر کار در محیط‌های آلوده نظیر پتروشیمی،

زندگی و آزادی و جایگاه آن در هنرهای اعتراضی و ادبیات پیشرو

شهرام امانتی

قسمت دوم و پایانی

احکام سنگین‌تر برای او بگوش رسید. هنرمندی که در اشعارش از مبارزات طبقه کارگر میگفت تا نوید و امید پیروزی این طبقه بر استثمار.

اگر در مجموع خیزشهای ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ را در نظر بگیریم و بخواهیم بازتاب آنها را در ادبیات پیشرو حال و آینده جستجو کنیم باید ابتدا گفت که به صراحت و با توجه به زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که این سه خیزش داشته‌اند بسیار پیشروتر و مترقی‌تر و رادیکالتر از بیشتر حرکت‌هایی بوده است که در یکصد و پنجاه سال گذشته در صحنه سیاسی ایران روی داده است و شاید برآورد کردن این سه خیزش با بعضی از آن تحرکات چندان منصفانه و صحیح نباشد و برای نمونه در قیاس با حرکاتی نظیر نهضت تنباکو و یا خرداد ۱۳۴۲ این سه خیزش، خیزشهای مهم‌تر هم از لحاظ تاریخی و هم از لحاظ سیاسی از آنها بوده‌اند و در مبارزه مستقیمی با ارتجاع و سرمایه و روحانیت قرار داشته‌اند و در سمت درست تاریخ ایستاده‌اند. برای یک نقاش باید ساعتها و روزها شعارها، حماسه‌ها و رویدادها را در مغز خود تجزیه و تحلیل و ساخته و پرداخته نماید که بتواند شاید بعد از چند ماه یا بیشتر، جمع‌بندی آنها را بر روی بوم خود ترسیم کند حال اگر به ادبیات و سینما و تئاتر توجه کنیم میدانیم که چه سالهای درازی را در پیش روی خود دارند تا این خیزشها را به عنوان یک اثر ادبی در آثار خود شرح دهند و در یک جمله میتوان خلاصه کرد که این خیزشها را نه تاریخ فراموش خواهد کرد و نه هنر. اگر موسیقی امروز میتواند به یمن اینترنت و بدون گردآوری یک گروه نوازنده یک اثر را بهنگام جریان داشتن خیزش ضبط و عرضه نماید و یا یک شعر سریعتر از موسیقی خلق میشود اما برای ادبیات و سینما، سالیان زیادی وقت است و هنگامیکه این اثر خلق شد بسیار جذابتر از بقیه خواهند بود و خلق آثار زیبایی در ادبیات و سینما و تئاتر که شرح این خیزشها را دهد در آینده خلق خواهند شد و با آیندگان سخن‌ها دارند و وظیفه ادبیات کارگری اینست که وقایع را از زبان کارگران بازگو نماید و آزمونهای نبرد طبقاتی را انتقال داده و آموزش مبارزه طبقاتی در آن آثار هنری داده شود. زندانیان سیاسی که در هنگام و بعد خیزشها دستگیر شدند و در زندانهای رژیم محبوس شدند، مقاومت و پایداری آنها در زندانها و زیر شکنجه دژخیمان رژیم ده‌ها رمان نظیر **سألهای ابری** نوشته علی اشرف درویشیان را خلق نماید.

بُرش پرده‌های سینما و فیلم به علاوه لغو اجازه نمایش در گالری‌های هنری و موارد فراوان دیگری نشان میدهد که این طیف حکومتی نیز چندان دست کمی از طیف اول نداشته و ضد‌هنربودن در کارنامه این رژیم اسلامی و سرمایه‌داری و ضد‌مردمی میباشد. جامعه هنری با وجود تمام این بن‌بست‌ها که حکومت اسلامی بر سر راه او قرار داده است، جامعه‌ای نبود که سکوت اختیار کند. نویسندگان و ناشران زیادی بودند که اثرهایشان اجازه نشر نگرفتند و یا در توقیف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ماندند و بیشتر این نویسندگان حاضر نشدند تا دست به خودسانسوری زنند.

خوانندگان و نوازندگان زن، تسلیم فرمانهای عالیجنابان نگردیده و تا جایی که توانسته‌اند موسیقی و ترانه‌های خود را برای عموم به نمایش گذاشتند. نمایشگاه‌ها و گالری‌ها و سالن تئاترها برای عرضه آثار هنری نمایشی و تجسمی، با وجود آنکه بیشتر آنها در مصادره و اختیار بنیادهای دولتی هستند اما هنرمندان توانسته‌اند هنر خود را نمایش دهند. برای نمونه به تئاترهای خیابانی که در شهرهای مریوان اجرا گردیدند میتوان اشاره کرد که در سقز به یاد ژینا امینی یک تئاتر خیابانی در سال ۱۴۰۲ نمایش داده شد.

اگر بار دیگر به جرقه‌ای که در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ زده شد و خیزش زن، زندگی، آزادی از آن برخاست، بازگردیم و آن را ورق زده و تاثیراتی را که این خیزش بر هنر داشت و یا اینکه مَهر تاثیراتی قبل خیزش را با خود داشت برای دو مولفه زندگی و آزادی باید اشاره و نگاهی داشت به ظرفیت فعلی آن و موقعیت امروزی که هم هنر و هم هنرمندان در آن واقع و قرار گرفته‌اند.

اگر از موقعیت امروز شروع نماییم باید شبکه‌های اجتماعی که وسعت فراوانی را دارند مد نظر بگیریم. کارهای هنری نه همه آنها بلکه تعدادی توانسته‌اند که تا حدودی بتوانند از موانع ایجاد شده حکومتی نظیر سانسور و اجازه پخش ندادن و توقیف آثار عبور نمایند و هنرمندان بتوانند پیام خود را انتقال دهند که در این زمینه تقریباً میتوان گفت که شعر و موسیقی موفق بودند و آثاری هنری فراوانی در جریان خیزش و در زمینه‌های شعر و موسیقی داخل کشور اجرا شدند که شعرها و سرودهایی رادیکال برپایه مبارزات واقعی و با پایه‌های اجتماعی سروده و یا اجرا شدند که باز تاکید میگردد بسیاری از این اثرها رنگ و بوی چپ را با خود داشتند و هنرمندانی نیز بودند که هزینه‌های سخت و سنگینی پرداخت کردند و هنرمندی چون توماج صالحی دستگیر و زندانی و حتی شایعاتی دال بر اجرای

در قسمت اول این مقاله که تحت عنوان " زن در هنرهای اعتراضی برای زندگی و آزادی" و در شماره قبلی نشریه جهان امروز چاپ گردید به جایگاه "زن" که کانون شعار زن، زندگی، آزادی بود و بازتاب آن را در آثار هنری پیشرو مورد بررسی قرار دادیم در این بخش هنر و ادبیات شماره حاضر جهان امروز سعی بر آن خواهد شد تا مولفه‌های دیگر که **زندگی و آزادی** در قالب این شعاراست و نقش و جایگاه آنها را در هنرهای اعتراضی بررسی کوتاهی نماییم، اما قبل از آن نگاهی میان‌دازیم به دو طیف یا گروه که گروه‌هایی هستند عاری از هنر اعتراضی و پیشرو و بازخورد آنها در مواجهه با این خیزش یعنی خیزش زن، زندگی، آزادی را نظاره‌گر باشیم. طیف اول سیستم ولایت فقیه و حامیان آنها میباشد که تمام دستگاه‌های حکومتی را در حال حاضر در دست دارند و "اظهر من الشمس" بوده که این سیستم با استفاده از ابزارهایی که در اختیار داشته نظیر ممیزی و سانسور گرفته تا شکنجه و حبس و زندان، هنرمندان داخل ایران را در دوره‌ای بسوی هنرهای زیرزمینی که موسیقی زیرزمینی نمونه بارز آن بود، سوق داد و یا در دیگر زمینه‌های هنری نیز فضایی را شکل دادند که استعداد‌های زیادی را خفه کردند و اگر برای نمونه نویسندگانی مانند محمد مختاری و جعفر پوپنده دل به دریا زدند در قتل‌های زنجیره‌ای گشته شدند اگرچه امروز دیگر هنرهای زیرزمینی تا حدود زیادی نمانده و بطور مختصر پروسه و وضعیت و شکلهای آن را در ادامه این مطلب بررسی و نگاهی خواهیم انداخت.

طیف دوم، جناح‌های راست پروغرب بودند که چهره عیان آنها در جریان خیزش زن، زندگی، آزادی خود را بارزتر از پیش در معرض عموم به نمایش گذاشت. این گروه چون فاقد پشتوانه‌ای به نام هنر اعتراضی و پیشرو در ماهیت خود بوده یا به سخنی هیچ در چنته خود نداشته و عبارتی بی‌هنر‌هایی در صحنه ادبیات بوده و هستند به فحاشی پناه آوردند و این نشان میدهد: زمانیکه یک جریان فاقد پشتوانه هنری از نوع اعتراضی و پیشرو باشد آلت‌رناتیو برای هنر، چیزی جز فحاشی نخواهد بود.

کتاب‌سوزاندن، ممنوع ساختن فعالیت‌های هنری زنان به بهانه‌های گوناگون، ممنوع و حرام دانستن صدای زنان برای آوازخوانی، رواج موسیقی بی‌جان، سانسور شدید بر نشر و چاپ و یا همیشه با یک قیچی در دست ایستادن برای نظارت و

«زمزمه‌های بی‌نام»

هیوا امانی

به مناسبت سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران

رفته بود،

صداهایی

از گمنام‌ترین کوچه‌ها برخاست:

زمزمه‌هایی از گرسنگی و کار،

از نان بی‌نمک،

از ریه‌های پر از غبار معدن،

از دست‌های سوخته‌ی کوره‌ها،

از پای برهنه‌ی کودکانی

که هنوز خاک مدرسه را

لمس نکرده‌اند.

این صداها

چون رودخانه‌ای در کوه

گرد هم آمدند،

سنگ‌ها را شکافتند

و نامی نیاوردند جز

«برابری»،

جز «انسان».

آری،

در دل تاریخ،

هر جا که زخم عمیق‌تر بود،

رویشی سرخ‌تر آغاز شد.

مردمانی که هیچ نداشتند

جز ایمان به رهایی،

از خشم و امید،

کلمه ساختند.

نه تاجی بر سر داشتند،

نه بر تخت نشستند،

اما تیشه در دست گرفتند

برای شکستن دیوارها.

و از حنجره‌های بی‌نام،

سرودی برخاست

که آینده را به کارگران وعده داد:

جهانی بی‌سلطه،

بی‌سرمایه،

بی‌بردگی.

و چنین بود

که در خون،

در شکنجه،

در سلول‌های نمور

و در میدان‌های تیر،

دانه‌ای در خاک افکندند.

دانه‌ای

که نه باد می‌خشکاندش،

نه گلوله،

نه دار.

زیرا ریشه‌اش

در قلب‌هایی رویید

که برابری را

چون ایمان به خورشید

زندگی می‌کردند.

ایمیل دبیر خانه حزب کمونیست ایران:

✉ cpi@cpiran.net

برای ارسال مطالب و تماس با جهان امروز از ایمیل زیر استفاده نمایید:

✉ jahane.emrouz@cpiran.net

شماره تماس‌های کمیته تشکیلات شهرهای حزب کمونیست ایران:

☎ ۰۰۴۶۷۰۴۵۰۱۰۰۹

☎ ۰۰۴۹۱۵۲۱۸۷۰۰۳۶۴

[/https://cpiran.net](https://cpiran.net)



SCAN ME



SCAN ME